



۲۰۱۴/۰۳/۱۹



پوهاند بشير احمد زکريا

## شهزاده افغان و دوست امریکایی اش

### ناول تاریخی

نویسنده پوهاند بشير احمد زکريا

پروفیسر دایمی و مدرس خاص  
پوهنتون کولمبیا

ترجمه رحمت آریا

یاد آوری مترجم:

بدین وسیله میخوایم از دو دوست بزرگوار، دانشمند و فرهیخته کشور جناب ولی احمد نوری و جناب دکتور حمید سیماب، از اولی در قسمت اصلاحات تاییی این کتاب و از دومی در زمینه ترجمه بعضی حصص کتاب، صمیمانه ترین سپاس قلبی خود را تقدیم دارم

### فصل اول تا شانزدهم

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha\\_PDF/zekria\\_bashir\\_ah\\_shahzadae\\_afghan\\_part\\_۱۶.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/zekria_bashir_ah_shahzadae_afghan_part_۱۶.pdf)

## فصل هفدهم

زمانیکه شهزاده محمد اکبر خان ضعف برتانوی ها و غوغای پنجاب را بعد از مرگ رنجیت سینگه دید به فکر استرداد مجدد " ولایات افغانستان " شد، مانند پشاور و اراضی جوار دریای اندس که افغان ها آنرا به سیکها و انگلیس ها از دست داده بودند . امیر دوست محمد خان به این فکر بود تا در قدمه نخست افغانستان بعد از انقسام میان برادران سدوزیی متحد ساخته شود. برتانوی ها تمام اراضی تحت سلطه شاه شجاع را که تا دریای اندس می رسید به رسمیت شناخته بودند ولی در سال ۱۸۴۳م آنرا به مثابه اراضی هند برتانوی به خود ملحق ساختند. شهزاده محمد اکبر خان آماده بود که کندهار و هرات را به حکومت مرکزی سلطنت پدر خود در کابل متصل سازد. اکبر خان مذاکرات را با وزیر یار محمد خان آغاز کرد، وزیر یار محمد خان بعد از مرگ شاه کامران کواسه امپراتور احمد شاه «بابا - م» هرات را اداره میکرد . وزیر یار محمد خان می خواست دخترش «بویو جان» به عقد نکاح شهزاده اکبر درآید و دختر کاکای شهزاده «گوهر» به حباله نکاح فرزندش سعید در آورده شود. حاکم کندهار کهندل خان ولایت فراه واقع بین کندهار و هرات را قبل از قبل تسخیر کرده بود. وزیر یار محمد خان از نیروی کهندل خان به هراس افتیده بود بخاطر اتمام مذاکرات با شهزاده اکبرخان به کابل آمد تا کندهار را از دست برادران کهندل

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

خان رها سازد. امیر دوست محمد خان که وقت و زمان را برای انجام لشکر کشی و پلان ها پخته و مساعد نمی دید با این نظریات موافقت نکرد و وزیر یار محمد خان با دست خالی به هرات برگشت.

مردم تگاب در سال ۱۸۴۶م بر خلاف امیر دوست محمد خان دست به بغاوت زدند؛ رهبری این بغاوت را معاذالله صاحبزاده و محمد فتح به عهده داشتند. آنها طی یک شبخون توانستند لشکر بزرگ امیر را که تحت قومانده برادر امیر دوست محمد خان، جبار خان بود در تاریکی شب عقب زنند. شهزاده اکبر خان بلادرنگ به معیت سه صد نیروی سواره نظام به تگاب رفت و هر یک از قوماندانان بغاوت را در جنگهای تن به تن از پا در آورد و بدینگونه از جنگهای خونین مزید جلوگیری بعمل آورد. اکبر خان بعد از حل مسئله مالیات و وضع مالیات منصفانه برای ولایت به کابل بازگشت نمود. در زمستان سال ۱۸۴۶م قبیله های آشیان و ماماخیل در ولایت ننگرهار خلاف دوست محمد خان دست به بغاوت زدند. امیر، وزیر اکبر خان را بخاطر خاموش ساختن قیام عاجلاً فرستاد. اکبر خان به معیت لشکر حکومتی بلادرنگ به جلال آباد رسیده و شورش را بدون خونریزی خاموش ساخت. وزیر اکبر خان بخاطر الحاق ولایت از دست داده افغانستان پشاور و اراضی جوار دریای اندس دست به جمع کردن لشکر بزرگتر زد. امیر دوست محمد خان که از چنین حرکت ناگهانی بیمناک شده بود به عجله با خانواده سلطنتی به جلال آباد رسید. اکبر خان یک باغ بزرگ را اعمار و نام آنرا باغ سراج گذاشت. شهزاده اکبر به پدر خود خوش آمدید پر مهمه و پر هیاهو گفت. در مسیر سرک دروازه کابل در جلال آباد عساکر سرخ پوش تا حدود نیم مایل قطار بسته بودند. مردم تشویق شده بودند تا بیرون آیند و دیدار پادشاه را به خوشی تجلیل نمایند. مردم داخل شهر و باشندگان حومه آن در قدوم محمل امیر و سوار کاران وی گل و شاخه های انار می ریختند. شهزاده اکبر خان به من، سردار سلطان جان و امین الله خان وظیفه سپرده بود تا ترتیبات عساکر، رسم گذشت بزرگ و ضیافت بزرگ شبانه را همراه با آتش بازی رویدست گیریم. تمام پلنها به آرامی عملی گردید. پادشاه نسبت به وزیر اکبر خان، سلطان جان و من نهایت مهربان بود. ما همه بعد از مراسم بطرف صالون بزرگ تعمیر باغ سراج رفتیم، تعمیر با نشانهای پادشاه و بیرقهای اقوام مختلف شرق و جنوب کشور مزین شده بود که همه زیر بیرق برافراشته شده ملی در اهتزاز بودند. همانطوریکه هر وزیر سلطنت طبق معمول به جا های تعیین شده خود نشستند ما هم به جا های معین خود نشستیم. بعد از تلاوت چند آیت از قرآن مقدس امیر دوست محمد خان با صدای بلند مجلس را مخاطب قرار داده گفت "وزیر اکبر خان، سردار سلطان احمد خان، سردار فیتس جرول صاحب، جناب امین الله خان لوگری و سائر برجستگان و بزرگان اقوام کشور! همانگونه که همه میدانند بعد از دست دادن پایتخت زمستانی ما، پشاور دوست داشتنی، جلال آباد زیبای ما به پایتخت زمستانی دلپسند کشور و برای اکثریت مردم در کابل به ملجای زمستانی شان مبدل گشته است. بنابراین میخواهم به آگاهی همه برسانم که هدف بازدید من از جلال آباد تنها و تنها جنبه تبدیل هوا از برفها و هوای یخبندان کابل دارد. در مقطع کنونی ما باید از خداوند لایزال مشکور باشیم که درین دوران آشوب و خونریزی بزرگ بازهم پناه گاه و ملجای تابستانی و زمستانی داریم. ما باید مشکور آن باشیم که بعد از سه سال جنگ با خارجی ها و خونریزی های شدید اینک صاحب صلح هستیم. دین، آئین و استقلال ما، حرمت و حیثیت ما، ارزش های افغانولی ما با سربلندی و پایداری در برابر چشمان ما ایستاده اند. اجازه دهید تا از فرزند عزیز و گرانقدرم وزیر محمد اکبر خان تشکر کنم که زندگی و خانواده خود را برای ملت افغان و برای استقلال و وقار آن در خطر قرار داد، بدون اینکه بالای نوامیس باستانی، ناموس ما، عزت نفس، عدالت، عشق و محبت نسبت به مهین خویش معامله کند، جانبازانه رزمید. افتخار دارم که حتی دشمنانش وی را بخاطر بهترین نمونه افغانولی احترام می کنند. در بین شما اشخاص برجسته دیگر اند که قهرمانان ملی برای ملت افغان اند. تشکر از خدماتیکه همه تان به ملت خویش انجام دادید، تشکر از آنچه که بزرگترین خوشی را نصیب من میگرداند و در سرزمینم با قدر و عزت پذیرائی می شوم، در هر نقطه این سرزمین مقدس که میروم ملت افغان است که محبت شانرا نسبت به من نشان می دهد."

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

با این گفتار مؤجز امیر به پا ایستاد، ما همه نیز به پا ایستادیم و با گفتن شب به خیر خداحافظی کردیم. بعد از اینکه سائر مهمانان مرخص شدند امیر یک دسته کوچک ما را به سالون خاص و کلان دعوت کرد. بعد از صرف میوه جات و شربت‌ها امیر بطور مؤجز پلانهای آینده خویش را برای افغانستان مورد بحث قرار داد. امیر به تکرار گفت که اولین بخش پروگرام وی استحکام افغانستان از طریق وحدت و یک پارچگی و انحلال فنودال سالاری‌ها مانند کندهار، هرات، مزارشریف و غیره است. امیر تأکید کرد که پافشاری اسبق وی روی الحاق پشاور منجر به عامل عمده جنگ خانمان برانداز افغان - انگلیس گردید. وی گفت که قویاً باور دارد که در مقطع کنونی علی‌الرغم انحلال امپرتوری سیکه و اعلامیه انگلیس دال بر الحاق سنده و پنجاب منحصت بخش‌های امپرتوری هند برتانوی، وارد شدن به جنگ دیگر با انگلیس‌ها شاید منجر به جنگ‌های دوامدار و تضعیف بیشتر افغانستان و خدای نکرده منجر به ازهم پاشیدگی افغانستان خواهد شد. متقابلاً وزیر اکبر خان هم منحصت صدراعظم موافقت خود را با سیاست خارج " امیر کبیر " نشان داده و اضافه کردند که بعد از تکمیل کردن اولین مرحله پلان یعنی تأسیس یک افغانستان نیرومند، کشور قادر به دفاع از خود در برابر همسایگان خواهد بود و در مرحله دوم از طریق مذاکرات سیاسی و دیپلوماتیک با برتانیه در فرصت ممکنه به توافق خواهد رسید تا سرزمینهای تاریخی اشغال شده را تحت شرایط مناسب دوباره استرداد نماید. بعد از اینکه امیر گفت "البته که بلی، چرا نه" همه سر‌های‌شان را به علامت تصدیق تکان دادند.

به روز سوم اقامت در جلال آباد شهزاده اکبر خان دچار تب تکان دهنده ملاریا نوبتی خود شد. اکبرخان و اطرافیانش به اجازه پدر سفر خویش را عاجل بطرف کابل آغاز کردند. امیر خواست که تمام اعضای خانواده سلطنتی به معیت وی رهسپار کابل شوند. شهزاده اکبر خان تأکید کرد که ضرورت به بازگشت امیر و خانواده سلطنتی نیست که سفر خود را کوتاه کرده و هوای معطر جلال آباد را رها نمایند. در مسیر راه در لغمان، درجه تب ملاریای چهار روزه وی آهسته آهسته پائین آمد. به تاریخ ۲۹ دسمبر سال ۱۸۴۶م یک طبیب هندی ناگهان بدون اطلاع قبلی به کمپ ما رسید. وی گفت که یک پیغام رسان امیر به وی گفت که خود را زود تر به کمپ شهزاده اکبر خان رسانده و خدمت طبی خود را عرضه کند. شهزاده اکبر برای بار اول در سال ۱۸۳۷م بعد از بازگشت از جنگ جمرود با دل‌باخته خود ازدواج کرد. خانم اولش «بی بی جان» وی را در سفرهای داخلی همراهی میکرد. بی بی جان همیشه میخواست نسبت به سه زوج اکبر خان، به وی نزدیکتر باشد. اکبر خان بمن گفته بود که دو ازدواج دیگرش بنا بر ضروریات و مصلحت‌های سیاسی شده بود. بی بی جان در پرستاری اکبرخان شب و روز و با محبت کوشش میکرد، بسیاری اوقات توأم با رعشه بیم‌گریه میکرد. از روزیکه تب اکبر خان آغاز شده بود، هرگز خوابیده بود. هر کدام ما در کمپ، رسیدن طبیب هندی را خیر مقدم گفتیم. در نیمه شب طبیب نامبرده به بی بی جان و دو نوکر دیگر گفته بود که آنها باید اتاق را ترک کنند تا به مریض یکتعداد تابلیت بخاطر کاهش تب وی بدهد و آرام بخوابد. سردار سلطان جان و من تأکید کردیم که می‌خواهیم همراه وی بمانیم ولی شهزاده بما گفت که چنین خرده‌گیری را بخاطر هیچ چیز نه کنید و شما هم بخواب نیاز دارید. اکبر خان مثل همیشه با احتیاط بود و به نیکی دیگران باور داشت. بنابراین ما اتاق را ترک کردیم و بخاطر خوابیدن به اتاق‌های خود رفتیم. در اولین لحظات صبح بود که شیون و گریه جیغ آسای بی بی جان همه را از خواب بیدار ساخت، "وزیر من مُرد، قهرمان من مُرد، شوهر عزیزم مُرد! آه خدایا مرا هم بگیر، بگذار با وی یکجا بمیرم. آه خدایا، چرا زندگی کنم؟" بی بی جان برای چندین ساعت متواتر در پهلوی جسد شهزاده که در بستر خواب به آرامش ابدی خزیده بود، گریه کرد؛ روی زیبای شهزاده ساکت بود، لبان سرخش کیبود شده بودند و چشمان آبی تیره و کلانش به چتِ اتاق دوخته شده بودند. سردار سلطان جان بطرف شهزاده خم شد و با کف دستش چشمان بزرگترین قهرمان تاریخ افغانستان را بسته کرد و چند آیت قرآن را خواند که با این آیه شروع میشد " اَلَّذِیْنَ اِذَا اَصَابَتْهُمُ مُصِیْبَةٌ قَالُوا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاٰجِعُونَ ". درد سهمگین را در اعماق قلبم احساس کردم زیرا برادر عزیزم را از دست داده بودم. با وجودیکه سائر مردان افغان گریه را خوش ندارم ولی نه می‌توانستم جلو اشکهایم را بگیرم که بی اختیار روی گونه‌هایم می‌ریخت و آنرا با گوشه

پتویم پاک نمایم. هر کسیکه به دور بستر شهزاده نزدیک می شد یا گریه هق هق سر میداد و یا در خموشی اشک روی گونه هایش می چکید. بعد از شنیدن و معاینه بدن شیخ و راست شهزاده، من و سلطان جان بلادرنگ پرسیدیم که طبیب هندی کجاست. نوکران جواب دادند که سر و کله موصوف نه در خانه و نه در باغ دیده میشود. عساکر بیرون کمپ نیز بعد از تفحص و جست و جو در حویلی و باغهای مجاور گزارش دادند که طبیب هندی را در هیچ جای پیدا نکرده اند. من به معیت یک گروه محافظ نیرومند و یک تولی سواره نظام بطرف جلال آباد رفتم، این همان راهی بود که به تصور من طبیب هندی محتملاً گرفته باشد. ولی زمانیکه به جلال آباد رسیدم امیر را قبل از قبل از مرگ فرزندش مطلع ساخته بودند. امیر با روی دراز خاکستری رنگش، طبق تعارف و مهربانی همیشگی با صدای مرتعش و چشمان نمناک مرا به حضور خویش پذیرفت و آهسته در گوشم گفت "بلی، از مرگ فرزندم خبر شدم." از من پرسید که چگونه و چه واقع شد. برایش گفتم که شهزاده از تب ملاریای خویش رو به بهبود نهاده بود که طبیب هندی از کابل رسید و گفت که بالآخر امر امیر به اینجا فرستاده شده است. ما به حرفش باور کردیم و همانشب اکبر خان را با وی رها کردیم ولی فردا از مرگ اکبر خان خبر شدیم و دیدیم که طبیب فرار کرده است. به باور ما طبیب هندی به اکبر خان گولی زهر آلود داده، و بدینگونه او را به قتل رسانده و خودش در تاریکی همانشب فرار کرده است.

إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

امیر دوست محمد خان صدایش را با اضطراب شدید بلند کرده گفت، "آه خدایا چه مصیبتی! نه! واضح است که من نه از اینجا و نه از کابل کدام طبیب را فرستاده ام! چطور خودت، رفقای و برادرانش بالای طبیب ناشناخته اعتماد می کنید و در نیمه شب او را با طبیب ناشناخته رها کردید؟ شک نیست که این طبیب او را زهر داده و آنچه را خودت گفتی بدون تردید او را بوسیله زهر به قتل رسانده است. شک نیست که برتانوی ها سرانجام انتقام قتل سر ویلیم، سر الکسندر و نابودی لشکر را با استخدام و تطمیع این طبیب گرفتند. میدانستم، میدانستم، حالا بگو درباره اش چه کرده میتوانم؟"

همه اندوهگینانه سر های شان را پائین گرفته و ساکت بودند. شیون زنان خانواده سلطنتی از دور شنیده می شد. امیر به نواب جبار خان امر کرد که تابوت شهزاده را بالای توپ ثقیل و کلان برتانوی که مبارزین طی حرب بدست آورده بودند بگذارند، روی تابوت به وسیله بیرق سلطنتی پوشانیده شود و توپ به وسیله فیل کش شود. تابوت شهزاده به وسیله سائر بیرق هایی که شهزاده در جنگ افرشته بود پوشیده شد و روی آن بیرق ملی به رنگ های آبی و سیاه پوشانده شد، بیرق ملی لبه های سرخ و سبز رنگ داشت و در بین آن شکل کلان هلال ماه به نظر میرسید که در اطراف آن با حروف عربی، الله اکبر، بشکل مقوس نوشته شده بود. کاروان سوگوار از طریق راه های تند و ناهمواره جانب مزارشریف حرکت کرد زیرا وزیر اکبر خان طبق وصیت آخرینش تقاضا کرده بود تا جسد وی را در جوار مسجد خلیفه «اسلام حضرت - م» علی «رض - م» در شمال در آنسوی هندوکش خاک بسپارند. **شهزاده اکبر خان از لحاظ سمبولیکی در واقع بعد از مرگش میخواست به ملتش بگوید که وی خواهان متحد ساختن شمال و جنوب به مثابه یک ملت واحد و غیر قابل انقسام است.** کاروان ما از طریق کابل سفر کرد، در کوی و برزن و سرک های کابل زنان و کودکان شیون کنان با چشمان پر از اشک پنج قطاره ایستاد بودند. جمعیت تشیع جنازه در یونیفورم گارد سلطنتی بود. عقب جنازه باند موسیقی نظامی دهل های سنگین شانرا مانند زنگ شیون در فواصل متقاطع در میان کاروان طویل جمعیت تشیع جنازه سهمگینانه به صدا در میآوردند.

به مجردیکه به مزارشریف رسیدم گنبد لاجوردین مسجد آبی زیر اولین طلیعه بامدادی از فواصل دور درخشید. کاروان با گامهای سریع به حرکتش ادامه داده و جنازه را به واپسین سرمنزل مقصودش زیر صدای سهمگین دهل ها نزدیک و نزدیکتر میساخت. جنازه را کاکاهای شهزاده مانند عبدالجبار خان، سردار سلطان محمدخان و کاکازاده اش سردار سلطان احمدخان و برادرانش افضل خان، شیرعلیخان و من بر شانه بلند کردیم. اشخاص برجسته دیگر شهر هر کدام سعی میکردند تا

خود را به تابوت جنازه شهزاده نزدیک ساخته تا آنرا به شانه بردارند و یا حد اقل آنرا لمس کنند. جنازه قهرمان افغان را با تشریفات رسمی حمل میکردیم، به مجردیکه پا های ما بر زمین مرمرین این زیارتگاه خورد صدها و صدها کبوتر سفید بر فراز قبر حفر شده شهزاده افغان به پرواز در آمدند. با ایستادن در برابر مسجد آبی، دیوارهای بلند و رنگارنگ آن چشمان هر بیننده را با کاشی کاری های آبی و با آذین بندیهای نهایت پیچیده و معلق خویش خیره میسازد؛ اشکال انتزاعی هندسی در کاشی کاری های سبک هنر اسلامی نمایانگر یک تناظری است که راه خود را از بین یک تناظر فائق می گشاید؛ این اشکال با زبان گنگ و ساکت خویش سخنور از جسم فنا پذیر انسان و روح بیکران فنناپذیر وی اند. روی یکی از موزائیک ها نوشته شده است: "هیچ کسی بر کسی غالب نیست مگر الله". شهزاده افغان با انتخاب محل تدفین خویش با ملت خود برای ملت واحد افغان حرف میزد، با انتخاب این محل میخواست سمبول بزرگ جدائی یعنی کوه های هندوکش را از مسیر راهش بردارد و ملت را بیشتر از پیش با هم متحد سازد. تا آنجائی که من شهزاده افغان را خوبتر و بهتر می شناختم، به باورم وی در باره وحدت جهان بشریت هم در حیات خود حرف میزد و اینک در ممات خود آنرا به اثبات رسانید؛ آن بشریتی که در حیات و ممات با ارزش های جهانی آزادی، عدالت و شفقت با هم متحد میگردد.

شاعر افغان و مبارز قرن هفدهم میلادی خوشحال خان خٔک « ۱۶۱۳ - ۱۶۸۹ م » گفته است:

زندگی قماری بیش نیست  
بساط آن پهن و داو آن بالا  
در بساطی چنین زر اندوخته خاک شود  
تلاش و تردستی ناید بکار  
بُردی و سودی نیاید ببار  
مرگ یا آزادی  
اینست شعار خلق  
تویی که تاریخ را سمت دهی  
نام مردمت از تست که پر آوازه است

\*\*\*\*\*

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ



نمای از زیارت حضرت شاه ولایت‌آب  
که شهزاده سردار وزیر محمد اکبر خان نیز در آنجا مدفون است

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

## شرح مختصر زندگینامه پوهاند بشیر احمد زکریا

بشیر احمد زکریا به تاریخ ۲۳ دسمبر سال ۱۹۳۲م در کابل چشم به جهان گشوده اند. فقط هجده ساله بود که بخاطر کسب آموزش در رشته طب به ایالات متحده امریکا آمد. موصوف در ایالت آیووا به کالج گرینل، پوهنتون ویسکنسین و پوهنتون جورج واشنگتن رفت و در ظرف سه سال دیپلوم های A.A. و B.S. خود را مؤفانه بدست آورد. بعد از فراغت از کالج طبی جانز هاپکینز آموزش عملی خود را در جراحی انکولوژی و تروما در مراکز طبی بل و یو و کولمبیا پرسبترین تصاحب کرد و متجاوز از بیست و پنج سال در پوهنتون کولمبیا در کالج اطباء و جراحان تدریس نموده اند. به مثابه یک اکادمیسین پیرامون مشخص ساختن "مسمومیت از طریق دود چيست" کار های تحقیقی و درمانی انجام داده اند:

۱- نقش کاربن مونو اکساید و دو کاربن الدیهاید - اکرویلین را در تورم ریوی آنعده مریضان مشخص ساخت که دود از مجاری تنفسی شان وارد ریه ها شده اند،

۲- یک مولیکول متوسط الجئه نشایستوی BPZ-۳۰۲ را به مثابه عامل تحلل حیوی کشف نمود تا بر تورم عمومی پس از شک و اختلال تنش زای پس از رویداد در سوزش و تورم مغزی (۳)، (۴)، (۵) غالب آید. پوهاند زکریا متجاوز از هفتاد مقاله علمی و یک کتاب بنام (Reperfusion Injury and Clinical Capillary Leak Syndrome) را نوشته و در بدل کشفیات خویش یازده جایزه ثبت اختراعات ایالات متحده امریکا را بدست آورده اند. پوهاند زکریا در جنگ افغانها بر علیه اتحاد شوروی نقش فعال داشت، وظایف شخصی را یکسره در امریکا پشت سر گذاشت و در پشاور دست به ساختن کلینیک ها برای مهاجرین و آموزش پرسونل طبی زد و زمانی در سوربون پاریس روی (تریبیون مردم) ظاهر شد که شورویها در افغانستان به شمول استفاده از اسلحه کیمیای - بیولوژیکی دست به جنایات بشری زده بودند؛ همچنان در سال ۱۹۸۲م در مجلس استماعیه کانگرس امریکا و در سال ۱۹۹۶م در مجلس استماعیه مجلس سنای امریکا زمانی شرکت کرد که هیئت طالبان بوسیله سناتور بزون به امریکا دعوت شده بود. همچنان نامبرده عضو بنیادگذار اتحادیه طب اسلامی

امریکا شمالیست که اساس آن در سال ۱۹۶۷م گذاشته شد و دو بار ریاست این اتحادیه را بدوش داشته است. به مثابه عموزاده و طبیب / جراح شاه افغان مرحوم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه، پوهاند زکریا و خانواده شان طی نسل ها در امور افغانستان دخیل بوده اند. پوهاند زکریا یکی از اعضای بنیاد گذار جبهه نجات ملی افغانستان است که اساس آن در جون سال ۱۹۷۸م در مکه مکرمه گذاشته شد و نیز در سال ۱۹۸۴ چیرمن شورای مهاجرین افغان در سه ایالت امریکا نیویورک، نیوجرسی و کنیتیکت که بنام ANIC شهرت داشت انتخاب شد. در مقطع کنونی پوهاند زکریا به مثابه پروفیسر دایمی و مدرس خاص در پوهنتون کولمبیای نیورک مصروف کار اند. نمونه یک تعداد کار های علمی پوهاند زکریا در ذیل یاد آوری شده اند:

1. Zikria, BA, et al. "What is Smoke Poisoning?" *Annals of Surgery*. ۱۸۱ : ۱۵۱-۵۶, ۱۹۷۵
2. Zikria, BA, et al. "Smoke the 'Culprit' The Aldehydes". *Medical World News*; May ۲۱, p.۳۶E, ۱۹۷۱
3. Zikria, BA, et al. "Biophysical Approach to Capillary Permeability". *Surgery*. ۱۰۵: ۶۲۵-۳۱, ۱۹۸۹
4. Oz, MC, Fitzpatrick MF, Zikria, BA, et al. "Attenuation of micro-vascular permeability in striated muscle by hydroxyethyl starch." *Microvascular Research*; ۵۰: ۷۱-۷۹, ۱۹۹۵
5. Zikria, BA. "The Third Space Phenomenon and the Theory of Third Space". Zikria BA, Oz MC, Carlson R, eds. *Reperfusion Injuries and Clinical Capillary Leak Syndrome*. New York; Futura Pub. pp ۹۳-۱۱۸. London, Blackwell

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ



هارلان امریکائی (۱۷۹۹-۱۸۷۱)<sup>۲</sup>

کابل، شهر هزار باغ، در آن روزگار بهشتی بود بدور از های و هو و گیر و دار زندگی.

در دور افتاده ترین دره ها و کوه و کمرهای «قفقاز یخبندان»، آنجا که جز در خیال پردازی های عشاق نازک خیال مثالش را نمی توان دید، روح عشق نه در آه برخاسته از جگر سوخته بلکه در فوران دل انگیز کامگاری از آرمان های دست یافته تجلی می یابد. آنجا مامن بلبل هزار داستانست که در رؤیاهایش جز گلاب مرسل نمی گنجد، جز مغازله کروبیان<sup>۱</sup> بارگاه عشق در بستر گل‌های بنفشه نمی بیند و جز سرود شیرین شامگاه کامگاری جاوید در خلوت عشق نمی خواند. و من درین سرزمینی که با تقدس انزوای گران ارج خود پلشتی گام های ملوث بیگانگان دون صفت با کردار و رفتار بازاریان بی مایه را کشیده است دستان شوم حيله سازان استادکار را در پویه خون آلود اقلیم گشایی های

بی معنی دیده ام که دل های تپنده عاشق را زیر پا خورد کرده و آوای سرور و شادی و شادکامی را در گلوها خفه ساخته اند<sup>۳</sup>

۱ - Cupid : در اساطیر عهد روم و یونان قدیم کوپید، امار و ایروس نامهای فرشتگان یا ارباب النواع کامگاری، عشق، ت لذذ و انجذاب اند ولی در اساطیر رومی خدای عشق قلمداد شده که در صورت یک کودک برهنه بالدار کمان بدست در حال تیر اندازی تجسم یافته است. درین اساطیر وی خدای عشق و زیباییست که فرزند ونوس یا افرودیت و مارس است. معادل یونانی آن ایروس است. من مترجم عمداً نام کروبی را انتخاب کرده ام. کروبی در فرهنگ دهخدا چنین تعریف شده است : فرشته مقرب (مذهب الاسماء) (آندراج). مهتر فرشتگان . (منتهی الارب) (ناظم الاطباء). در خیابان نوشته که کروبی قسمی است از ملائک مقرب و در قاموس آمده الکرولی (بتخفیف و تشدید راء) سادات الملائکه . (آندراج) غیاث اللغات). ج ، کروبیون ، (منتهی الارب) (ناظم الاطباء) کروبیان ، کروبیین . در تورات کروبی و جمعان کروبییم آمده و به فرشتگانی اطلاق می شده که از حضور خداوند فرستاده می شوند یا آنکه همواره در نزدش حاضرند و گفته شده است که ایشان دارای دو بال هستند، اما تمثال آنان از طلا بود و در زیر تابوت سکینه قرار داشتند و بالهای کروبی بر تابوت سایه می افکند. در اسلام آن را مهتر فرشتگان یا ملائکه مقرب دانند. ج ، کروبیون ، کروبیین . (فرهنگ فارسی معین) : حمد و شکر و سپاس مر آن پادشاهی را که عالم عود و معاد را بتوسط ملائکه کروبی و روحانی در وجود آورد. (چهارمقاله). ملائکه کروبی در پیش او با ندای ادخلوها بسلام امنین . (جهانگشای جوینی) وگر بچشم ارادت نظر کند در دیو فرشته ایش نماید بچشم کروبی.

۲ - منبع اخذ تصویر ویکیپدیا

[http://en.wikipedia.org/wiki/Josiah\\_Harlan](http://en.wikipedia.org/wiki/Josiah_Harlan)

<sup>۳</sup> Josiah Harlan. A Memoir of India and Afghanistan. Elibron Classic series. Adamant Media Corporation.

۲۰۰۵. pp. ۱۵۱-۱۵۲.



منابع و مأخذ نویسنده این ناول :

- Florentia Sale. Lady Sale's Afghanistan: An Indomitable Victorian lady's account of the Retreat from Kabul during the First Afghan War. First published under the title "Journal of the Disaster in Afghanistan ۱۸۴۱ – ۱۸۴۲. Leonaur of Oakpast Ltd. ۲۰۰۹.
- Sir John William Kaye. History of the War in Afghanistan. In Two Volumes. Vol. II. ۱۸۴۱- ۱۸۴۲. Publisher in Ordinary to Her Majesty. London. ۱۸۵۱. Published by Forgotten Books ۲۰۱۲.
- Josiah Harlen (۱۷۹۹-۱۸۷۱) A Memoir of India and Afghanistan. With observations on the Present Exciting and Critical State and Future Prospects of those Countries. This Replica is an unabridged facsimile of the edition published in ۱۸۴۲ by J. Dobson, Philadelphia Elibron Classics. Adamant Media Corporation ۲۰۰۵.
- Ben Macintyre. The Man who Would Be King; The First American in Afghanistan. Farrar, Straus and Giroux. New York ۲۰۰۴.
- Patrick Macrory. Retreat From Kabul: The Catastrophic British Defeat in Afghanistan, ۱۸۴۲. The Lyons Press. Gilford, Connecticut ۲۰۰۲.
- Archibald Forbes. Britain In Afghanistan; The 1st Afghan War ۱۸۳۹ – ۴۲. Published by Leonaur Ltd. ۲۰۰۷.
- J. A. Norris. The First Afghan War ۱۸۳۸ – ۱۸۴۲. Cambridge University Press. ۱۹۶۷ and digitally printed version ۲۰۱۰..
- George MacDonald Fraser. Flashman. The First novel in the FLASHMAN series. Penguin Books Ltd. London, England ۱۹۶۹ and A Plume Book. New York ۱۹۸۴,۱
- Martin Evans. Afghanistan: A Short History of its people and Politics. Former Head of Chancery of Britain in Kabul. Harper Collins Publishers. New York, NY ۲۰۰۲.
- George MacDonald Fraser. Flashman and the Mountain of Light. From the Flashman Papers ۱۸۴۵-۱۸۴۶ Edited by G.M. Fraser. Harper Collins Publishers. Hammersmith, London. ۱۹۹۱.
- Rudyard Kipling. The Man Who Would Be King. In Wee Willie Winkie and Other Stories. ۱۸۸۸ and Melville House Publishing. Hoboken, New Jersey. ۲۰۰۸.
- E. M. Foster. A Passage to India. Harcourt, Brace & World, Inc. A novel. New York and London. ۱۹۲۴.
- William Trousdale (edited by). The Gordon Creeds in Afghanistan. BACSA. Putney London ۱۹۸۴.
- James A. Michener. Caravans. A novel. Random House, Inc. Toronto and New York. ۱۹۶۳.
- Vincent A. Smith. The Early History of India: from ۶۰۰ B.C. to the Muhammadan Conquest Including the Invasion of Alexander the Great. Oxford University Press. Glasgow, New York, Melbourne, Calcutta... Fourth Edition ۱۹۵۷, ۱۹۶۲.

د پانو شمیره: له ۹ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

- Mohan Lal. Esq. Amir Dost Mohammed Khan with Political Proceedings towards the English, Russian and Persian Governments; Including the Victory and Disaster of the British Army in Afghanistan. In two Vol. Longman, Brown, Green, and Longmans, London. ۱۸۴۶.
- William Mountstuart. An Account of the Kingdom of Caubol: A View of Nation and History of Dooranee Monarchy. In Two Vol. Richard Bentley – Publisher in Ordinary to Her Majesty. ۱۸۴۲.
- Mohammad Azam Sistani. Academician, Historian. The Role of Wazier Akbar Khan & Others in the Kabul Insurrection. ۱۹۹۱. (In Persian/Dari). Webb Site: AfghanGerman.Com (Online), [sistani.1@hotmail.com](mailto:sistani.1@hotmail.com)
- M. Azam Sistani. Academician – Historian. Two Afghan Military and Political Geniuses in Middle of ۱۹th Century. Meshad, Iran Publication. ۱۹۹۹.
- M. A. Sistani. Is the Name Afghanistan False? (Collection of Articles). Peshawar Publication. ۲۰۰۷.
- M. A. Sistani. Emergence of Modern Afghanistan and Ahmad Shah Abdali. Peshawar Publication. ۲۰۰۷.
- <http://www.royalark.net/Afghanistan/heart.htm>
- Kohzad, M. The Afghan Culture in Past Five Century. (In Dari) Bala Hissar. Kabul. ۱۹۷۰.
- Mir Mohammad Sidiq Farhang. Afghanistan in the Last Five Centuries. (In Dari). Kabul Printing House and Iran Publishing. ۱۹۶۰'s.
- Mir Gholam Mohamad Ghoobar. Afghanistan in the Course of History (In Dari). Vol. I. Kabul Publication Printing House. ۱۹۶۷, ۱۹۷۸. Vol. II. (In Dari). Speedy Printing, Virginia. ۱۹۹۹. Mir Gholam Mohamad Ghoobar. <http://www.Scribd.com/collections/۳۶۴۱۹۳۸>, ۲۰۱۲. Hamid Kashmiri.
- Akbar Namé. Sarajul Tawarikh. Anjomani Tarikhi Afghanistan, Kabul. ۱۹۶۴.
- Ibn Al'Arabi. The Bezels of Wisdom. Fusus al-hikam. Translated by R.W.J. Austin. Preface by Titus Burckhardt. Paulist Press, New York, Toronto. ۱۹۸۰.

د پانو شميره: له ۱۰ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



شهزاده وزير محمد اكبر خان  
۱۱۹۴ - ۱۲۲۳ هجری مطابق ۱۸۱۶ - ۱۸۴۵ میلادی

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



امير دوست محمد خان « امير کبير »  
۱۱۷۱ - ۱۲۴۱ هجری مطابق ۱۷۹۳ - ۱۸۶۳ ميلادی

د پانو شميره: له ۱۲ تر ۱۴

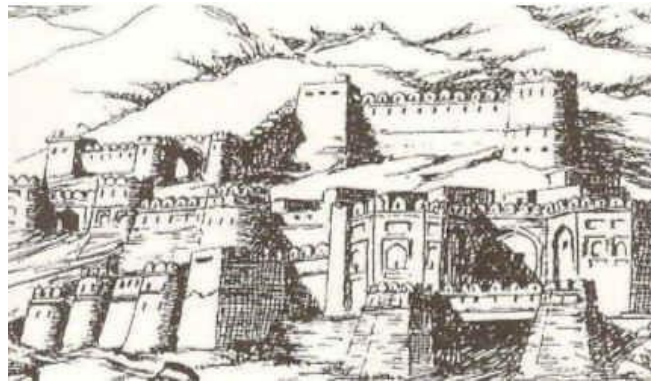
افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ



نصویر مکتان، وزیر مختار انگلیس در کابل (اگست ۱۸۳۹ - دسمبر ۱۸۴۱)



شهر باستانی هرات و مسجد شهیر هرات



بالاحصار کابل

---

د پانو شمیره: له ۱۳ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ



دژ نظامی هرات

پایان کتاب

د پانو شمیره: له ۱۴ تر ۱۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ